

نگارخانه

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- واکاوی مسئله «تلقیح مصنوعی» در فقه اهل بیت و حقوق ایران / سید محمد حسینی دره صوفی
- امام صادق (ع) از منظر امامان و دانشمندان اهل سنت / حفیظ الله محمدی
- مبانی قرآنی نهضت عاشور / شیخ حسین مجاهد دره صوفی
- اسباب تأخیر اجرای حدود در فقه اهل بیت، فقه حنفی و حقوق افغانستان / سید سید قربان حسینی
- سنجش واقعیت قصص قرآنی با مطالعه داستان موسی و مرد دانا / محمد جعفر میلان نورانی؛ مجید سرکوبی
- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی / داود عطایی
- بررسی معاطات در انظار فقهای شیعه / شیخ مختار محمدی

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر

مدیر مسئول: سید مهدی حسینی

سرمدیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

مدیر داخلی: سید محمد رضا علوی

گرافیسٹ: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران، قم.



سال دوم، بهار ۱۴۰۱، شماره ۴

مبانی قرآنی نهضت عاشورا

حاج شیخ حسین مجاهد دره صوفی

چکیده

در نوشته حاضر، پس از اثبات ضرورت و اهمیت عاشوراشناسی و الگوگیری از آن، سخن روی این مبحث آمده که امام حسین یک شخصیت بی مانند و چهره قرآنی بود و نهضت عاشورا بر اساس دستورات قرآن کریم و سنت پیامبر برپاشده است. بحث دیگری که حایز اهمیت در این مقاله است، الگوسازی و مهمترین اهداف این نهضت است که هر کدام از اهداف ناشی از حکمی از احکام اسلام و قرآن بوده است. سپس اشاره به قهرمانان این تراژدی عظیم تاریخ بشر و فاتحان قله های عظمت انسانی شده و بخشی از ویژگی ها و سیره های عملی امام حسین در این نهضت مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج و آثار قیام عاشورا بخش دیگری از این نوشتار را به خود اختصاص داده است. مباحث دیگری که در این مقاله بر اساس مبانی و مستندات قرآنی بررسی شده است عبارتند از آثار انفاق، جهاد در راه خدا، رابطه متقابل شهیدان و قرآن کریم، مبانی قرآنی نهضت عاشورا. و در پایان، تحت عنوان پرسمان عاشورایی، به چند شبهه پاسخ داده شده است. از جمله مطرح شده است که: چرا امام حسین (ع) اهل بیت خود را در این سفر پرخطر با خود همراه کرد؟ آیا امام حسین (ع) از فرجام این حادثه، آگاه بود؟ سپس مبحث دیگری پیش می آید و آن بحث تقیه در اسلام است و روایات تقیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بر حادثه عاشورا تطبیق شده است.

کلیدواژه: قرآن، عاشورا، امام حسین، تقیه، جهاد، انفاق، شهادت، عزت و ذلت.

❁ مقدمه

عزت شیعه مرهون و مدیون عاشوراست، عاشورا تنها، نقطه‌ی عطفی در بیداری ملت‌های مسلمان و شکل‌گیری قیام‌ها و نهضت‌های بعد از خود نیست بلکه کانون شعور و عزم و اراده‌ی شیعه نیز هست، توجه به عاشورا همواره در تاریخ اسلام، سربلندی و بالندگی به همراه داشته است.

بگذریم که عاشورا در سیر تطوّر خود حتی در بین مسلمانان دچار بی‌مهری و قرائت‌های گوناگون گردید و در هر برهه‌ای با آن برخورد شد و از آن برداشت‌های گوناگون به انجام رسید، گاه آن را زاییده‌ی عصیبت عرب قلمداد کردند و سرچشمه‌ی تکوینی آن نادیده گرفته شد و تا حد یک رویداد طبیعی و یک درگیری قومی، تنزل پیدا کرد. گاه با تحلیل‌های مدرن، اسرار و حقایق پنهان انکار شد و تأثیرگذاری شگرف آن مورد بی‌توجهی قرار گرفت و پایبندی به ارزش‌های آن، پوچ و غیر اجتماعی تلقی شد. گاه موج دین‌گریزی، آن را مورد هجوم قرار داد و افکار خواب‌آلوده‌ی ملت‌های مسلمان متوجه دگرگونی‌های دنیای صنعتی شد و اذهان ملت‌های اسلامی از حوالی نقطه‌ی وحدت بخش عاشورا و فرهنگ متعالی آن دور گردید. هجوم گسترده روشنفکری به پیکره‌ی عاشورا، خود داستان دیگری داشت و ارمغان سوء دیگری در پی داشت.

این جا این پرسش به ذهن می‌رسد که عاشورا در خود چه چیزی نهفته دارد که از آغاز تا انجام، همه‌ی دگراندیشان به دنبال انکار آن بوده‌اند؟ عاشورا چه کم و زیادی برای دشمنان اسلام، غرب‌گرایان، روشنفکران و... داشت که همه کمر به ریشه‌کنی آن بستند و از یزید تا شیطانک‌های بزرگ و کوچک، به دنبال خاموش کردن ندای آن هستند؟ باید گفت عاشورا روح حماسه است؛ معنای آزادی انسان است و نباید در یک قیام کهن در کوره راه‌های تاریخ خلاصه شود، عاشورا زندگی آزادانه است نه یک تلاشی مذبحخانه برای زنده ماندن و تا زمانی که ستمگری بخواهد روح آزاده و جسمی آزاد را به بند کشد، این ندا بلند است و تا فرجام زندگی بشر تداوم دارد.

به عبارت دیگر عاشورا عظیم‌ترین واقعه‌ی تشیع است، این واقعه چنان سهمناک و سترک است که هر اتفاق دیگری را در طول تاریخ اسلام تحت الشعاع خود قرار داده است، اگر

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۳۹

پیامبر اکرم (ص) دین مبین را «ابلاغ» نمودند، علی مرتضی (ع) به «اجرای» آن پرداختند؛ امام حسن (ع) آن را «اثبات» کردند در نهایت رسالت سیدالشهدا (ع) «ابقای» آن بوده است، کیست که منکر نقش اساسی امام حسین (ع) در پایداری اسلام شود؟ ویژگی های این قیام بزرگ خونین عاشورا، دلایل وقوع و تأثیرات شگرف آن از شمارش بیرون است. در اینجا تنها به یکی از آن‌ها اشاره می‌گردد و آن این است که جزئیات وقایع این رستاخیز عظیم با دقت و ریزینی خاصی در سینه‌ی تاریخ ثبت شده است، این واقعه به شکلی حیرت آور از دیدگاه بازماندگان دو سپاه و تاریخ نویسان شاهد آن نبرد نابرابر خونین واقعه‌ی عاشورا روایت گردیده و حقیقتاً کثرت کتب تاریخی که به تمام یا پاره‌هایی از این قیام مقدس و مبارک اشاره نموده‌اند باعث اعجاب است؛ تا سال‌های بعد این نقل‌ها (که بعضی از غرض ورزی و خطا نیز مصون نبود) سینه به سینه انتقال یافت و بسیاری از صحنه‌های آن حماسه بزرگ آمیخته با نادرستیا در کتب تاریخی ثبت گردید، ائمه‌ی بزرگوار در هر عصری در پالودن این روایت‌ها سعی و تلاش فراوان نموده هر یک ضمن بزرگداشت این قیام تاریخ ساز بخش‌هایی از آن را نقل فرموده‌اند و اسرار آن را چون امانتی گران بها به پیشوای بعدی سپردند، و امروز نیز حضرت حجت (عج) امانت دار این امانت بزرگ هستند.

گرچه قرن‌هاست که فکر و شعور نویسندگان عرب و عجم و حتی غیر مسلمان به قیام مقدس حسینی متوجه شده‌اند و در تحقیق و بررسی آن کتابها و رساله‌ها تألیف کرده‌اند. و هر کس بقدر سعه فکر و اندازه اطلاعات خود گفتنی‌ها را گفته؛ و نوشتنی‌ها را نوشته است؛ مع الوصف این قیام پر شکوه و شگفت انگیز هنوز اسرار ناگفته بسیار دارد که شایسته گفتن و نوشتن است.

لکن از ذکر این نکته غافل نشویم که در اثر تحولات قرون گذشته علت واقعی قیام امام حسین (ع) بر اکثر مردم مشبته شده است و آنچه مردم امروز درک می‌کنند غیر از علت و حقیقتی است که امام حسین (ع) برای آن قیام نمود.

و ناگفته نماند که در زمان امویان و عباسیان مذهب تشیع و طرفداران آن پیوسته مورد حمله خلفاء و امراء بودند و فرمانروایان وقت از هیچ اهانت و تضعیف درباره آنان کوتاهی نمی‌کردند؛ زیرا رواج این مذهب، که مبارزه با ستمکاری یکی از ارکان آن است و شرط

اساسی پیشوا بودن را ایمان و عدالت و علم و شجاعت می‌داند، هرگز به نفع خلفاء ستمگر و اسیر شهوت که بر جان و مال و ناموس مردم بدلخواه خود حکومت می‌رانند، نبود بعبارت دیگر: آن‌ها از مذهبی حمایت می‌کردند که آنان را تحت عنوان «و اولوا الامر منکم» مفترض الطاعة معرفی می‌کند و فرمانشان را بدون چون و چرا لازم الاجرا بداند نه مذهبی که می‌گوید: پیشوا و سرپرست باید همچون علی بن ابیطالب (ع) دادگر و مجری عدالت اسلام باشد.

این است که می‌بینیم امویان و عباسیان برای پیش بردن مقاصد شوم خود لازم می‌دیدند که همواره تشیع و طرفداران آن را بکوبند؛ و این است که می‌بینیم در زمان «احمد بن اسحاق ملقب به «القادر» بیست و پنجمین خلیفه‌ی عباسی» مذاهب چهارگانه: مالکی، حنفی، حنبلی، و شافعی، رسمیت یافتند ولی مذهب تشیع همچنان از نظر خلفاء غیر رسمی ماند. (قمی، شیخ عباس. ۱۳۸۲. تمه المنتهی، قم: دلیل ما، ج ۲، ص ۴۷۷).

پس از انقراض بنی امیه و بنی عباس دوران‌های چندی با بیم و امید سپری شد، تا بالاخره بعد از نشیب و فرازها، و کشمکش‌های زیاد، در اوائل قرن دهم هجری شیعیان دارای مملکت مستقل و حکومت مستقل شدند و تشیع (که همان اسلام دست نخورده است) مذهب رسمی و بلا منازع آنان گردید (ناگفته نماند: در زمان عباسیان در چند محل دولتهای شیعه پایدار شدند از آن جمله دولت ادریسیان در شمال غرب آفریقا، دولتهای علویان و آل بویه در ایران، دولت همدانیان در سوریه و فاطمیان در مصر، (قرشی، علی اکبر. ۱۳۵۸. مرد مافوق انسان، قم: انتشارات دار التبلیغ اسلامی، ص ۱۰). دیگر نه تنها خطری از جانب فرمانروایان متوجه این مذهب و پیروان آن نبود بلکه زمامداران وقت خود طرفدار و مروج آن بودند، پس از یافتن استقلال و فراغتِ خاطر چنانکه طبیعی هر ملت استقلال یافته است بتدریج روح عدالتخواهی و مقاومت در برابر ظلم در آن‌ها رو به سستی نهاد و مظالم اجتماعی و ناعدالتی‌های روز افزون زعماء نادیده بحساب آمد و برقراری عدالت اجتماعی که قرنهای متعدد بخاطر آن مبارزه کرده بودند از یادشان رفت و سکوت و بی‌اعتنائی به مسائل اجتماعی جای آن همه روحیهٔ پرشور عدالتخواهی را گرفت.

بدین طریق این مذهب پر حرارت و طالب اصلاح که پیوسته از عدالت اجتماعی دم می‌زد و خواب راحت از دیدگان امویان و عباسیان ربوده بود، بصورت خموده‌ای در آمد و همچون کوه آتشفشانی که خاموش گردد بخاموشی گرائید، و نتیجهٔ این خاموشی و سکوت و

مبانی قرآنی نهضت عاشورا* ۴۱

بی‌اعتنایی بمسائل اجتماعی اسلام این شد که:

۱- افکار و سلیقه‌های مردم به تدریج تغییر یافت و مفهوم آیات قرآن و روایات ائمه معصومین(ع) که حکم جهاد و مبارزه و تقیه را بیان کرده‌اند در نظر اکثر مردم طور دیگر جابجا شد.

۲- کسانی که در راه خدا و اصلاح جامعه حاضر به قبول زحمت و حتی شنیدن یک کلمه نامالیم هم نبودند بدامن تقیه (بی‌خبر از حقیقت آن) پناه برده و تحت عنوان «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید (سوره بقره، آیه ۱۹۵)؛ از حمایت دین و اصلاح جامعه شانه خالی کردند و احیاناً همکاری با ظلم را تقیه نامیدند.

۳- اجرای عدالت اجتماعی اسلام که علت واقعی قیامت امام حسین(ع) بود در زیر پرده‌ای از ابهام پوشیده ماند و اکثریت چنان تصور کردند که مخالفت امام حسین(ع) با یزید فقط بر سر نماز و روزه بود، و اینکه مثلاً مردم دروغ نگویند و کم فروشی نکنند قیام کرد.

۴- و این قبیل مسائل به میان آمد و نضح گرفت که قیام امام حسین(ع) با تقیه چگونه می‌سازد؟ آیا تقیه ایجاب نمی‌کرد که امام در مقابل مظالم اجتماعی دم فرو بندد؟ آیا قیام امام حسین(ع) با حکم «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» چطور جمع می‌شود؟

• ضرورت موضوع

مبانی و پایه‌های فکری و نرم‌افزاری نهضت عاشورا را از زوایا و به لحاظ‌های مختلفی می‌توان طرح و بررسی کرد؛ اما در این مقاله رویکرد قرآنی این نهضت بیشتر مودر نظر بوده است، زیرا:

اولاً علی‌رغم اینکه امام حسین(ع) براساس حدیث شریف غدیر و احادیث معتبر دیگر یکی از مصادیق بارز «عترت» رسول خدا(ص) است و رابطه عمیق و جدایی ناپذیر بین امام و قرآن برقرار است، تاکنون به رویکرد قرآنی این نهضت کمتر توجه شده و آثار قابل توجهی خلق و نشر نشده است؛

ثانیاً با توجه به اینکه قرآن کریم و رسول مکرم اسلام به عنوان الگوهای پذیرفته شده تمام مسلمانان از هر فرقه و مذهبی است، هر نهضت و حرکتی که بر مبنای قرآن و احادیث قطعیه پیامبر اسلام شکل گرفته باشد، می‌تواند الگویی برای تمامی مسلمانان گردد؛ از این رو است

که بررسی مبانی قرآنی نهضت عاشورا ضرورت و اهمیت می‌یابد؛
ثالثاً یکی از تهاجمات مؤثر دشمنان مکتب عاشورا، طرح و القای شبهه به اذهان مردم به
خصوص جوانان این مکتب است تا به این وسیله روح شهامت، شجاعت و دین محوری را
از آنان بگیرد و عملاً آنان را سست و بی‌خاصیت سازد؛ لذا در بخشهایی از این نوشتار، برخی
از شبهاتی که درباره‌ی قیام امام حسین(ع) مطرح می‌شود، با استناد به آیات قرآنی پاسخ داده
شده. علاوه بر آن که با ذکر مبانی قرآنی نهضت امام حسین(ع) زمینه‌ای برای طرح این شبهات
باقی نخواهد ماند.

• مفهوم شناسی

مبانی (که در عنوان مقاله آمده است)، مجموعه‌ای از قواعد، زمینه‌ها و اموری است که در شکل
گیری حادثه عاشورا و قیام امام حسین(ع) مؤثر بوده است؛ به شکلی که اگر آن‌ها نبود، قیام
امام(ع) حادث نمی‌شد.

علل و اسباب نهضت امام(ع) اموری بود که موجب شد در سال ۶۱ قیام امام حسین(ع) در
مقابل یزید پدید آید که معمولاً برای آن سه علت را بیان می‌کنند: بیعت خواهی یزید، دعوت
کوفیان و اجرای امر به معروف و نهی از منکر توسط امام حسین(ع)؛ در حالی که مبانی قرآنی
قیام، نگاهی عمیق‌تر، کلی‌تر و منطقی‌تر به قیام دارد و درصدد است مبناهای قرآنی حرکت
عاشورایی امام(ع) را بررسی نماید تا بتوان برای مکان‌ها و زمان‌ها و نسل‌های دیگر از آن بهره
برد و الگوسازی کرد.

مقصود از مبانی قرآنی، پیش فرض‌های پذیرفته شده از آموزه‌های قرآنی است که زیربنای
قیام امام حسین(ع) گردید یعنی مستندات قرآنی نهضت عاشورا، این مبانی شامل دستورات
اجتماعی و سیاسی مستقیم الهی در قرآن به همه مسلمانان و نیز آموزه‌های قرآنی غیرمستقیم
است که با استفاده از قاعده جری و تطبیق و بطون قرآن قابل استنباط از سخنان و سیره‌ی امام
حسین(ع) است.

اما منابع استنباط مبانی قرآنی نهضت عاشورا عبارتند از:

الف: سخنان امام حسین(ع)

ب: نامه‌های امام حسین(ع)

ج: سیره و رفتار امام حسین(ع).

شخصیت بی مانند امام حسین(ع)

در وجود انسان تمایلاتی هست که می توان آن ها را نقاط ضعف او نامید از قبیل حُب ریاست و شهرت و میل به ثروت و غیره، هر یک از افراد انسان در مقابل هر یکی از این تمایلات زبون و ناتوان است و می شود او را از آن راه شکست داد، و چنانچه وجود آدمی را به حصار محکمی تشبیه کنیم؛ این تمایلات بمنزله رخنه ای است که از آن می توان حمله برد و وارد حصار شد گذشته از این ها، نقطه ضعف دیگری در وجود انسان هست که در بیشتر اوقات سبب زبونی او می شود و آن عشق به زنده ماندن و ترس از مرگ و درک نکردن ما بعد مرگ است، این نقطه ضعف بسیار حساس و مبتلا به عموم است و کمتر انسانی است که در مقابل این مسئله سهمگین خود را نبازد و تن به زبونی و خواری ندهد آنگاه که پای مرگ بمیان آید قوی دل ترین مردان عالم به خود می لرزند و به هر خفت و مذلتی بخاطر حب ذات و زنده ماندن، تن در می دهند، مشکل اساسی بنی امیه در این بود که با مردی روبرو بودند که نه از راه تمایلات نفسانی می شد او را شکست داد و نه از طریق کشتن.

سیدالشهداء(ع) مردی بود که سختیها و شدائد را با چهره بشاش استقبال می کرد، صلابت و استقامت و پایداری او حیرت آور بود؛ تصمیم و اراده او بقدری محکم و آهنین بود که هیچ سختی و ناگواری نمی توانست در آن خللی پدید آورد حتی دشمنانش نیز به این حقیقت معترف بودند. شما مردی را در نظر بگیرید که مانند نگین انگشتر در محاصره دشمن است، مرگ همچون اژدهای سهمگین برای فرو بردن او و یارانش دهان باز کرده، زنان و اطفالش در معرض اسارت و وحشی ترین و پست ترین ناکسان زمان قرار گرفته اند در خیمه هایش قطره آبی یافت نمی شود، از کودکان معصوم و بی گناهِش جز فریاد العطش تمتای آب به آسمان بلند نیست، او در چنین لحظات حساس و کوبنده به صلابت کوه پولادین زیر اشعه سوزان آفتاب ایستاده و می گوید:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ يَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفْرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ، وَإِنِ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعِي قَدْ تَرَكْنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي! هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ!! أَبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ وَجُدُودٌ طَابَتْ، أَنْ يُؤَثَّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ» (مفید،

محمد بن محمد. ۱۳۸۸. ترجمه الارشاد، قم: انتشارات بصیرتی ص ۲۱۸).

بخدا قسمت دستم را چون یک فرد ذلیل پیش شما نمی آورم و همچون بردگان از پیش شما فرار نمی کنم، پسر خوانده بنی امیه (ابن زیاد) مرا بر سر دوراهی نگاه داشته، کشته شدن و مذلت، هرگز من تن بذلت نمی دهم و هیئات که مذلت و خواری اختیار کنم، نه خدا به ذلت من راضی است، نه رسول او، نه مردان با ایمان، نه دامنهای پاکی که مرا تربیت کرده اند و نه صاحبان عزت و نفوس با مناعتی که هرگز طاعت فرومایگان را بر قتلگاه کریمان و رادمردان اختیار نمی کنند.

این چنین مردانند که به جوامع بشری درس آزادی و آزادگی می دهند و آنچه آدمی تا کنون از آزادی و استقلال و حق حاکمیت بدست آورده نتیجه مجاهدات این قبیل مردان حق است. قیام امام حسین (ع) در بین فداکارهای مردان بزرگ شکوه خاصی دارد و روشنائی آن چشمها را خیره می کند، جلوه ابدی و شکوه جاودانی این پایداری و این سخن بحدی است که الفاظ نارسای ما قابلیت ادای آن را ندارند این عظمت و رادمردی بقول اهل بلاغت «یدرک و لا یوصف» است. به قول شاعر:

مرد خدای تن بمذلت نمی دهد انسان به کسب عزت و ذلت معیر است

•: رابطه قرآن و عاشورا

مردان حادثه عاشورا قرآن را ترجمه کردند، حادثه عاشورا مفسر روح قرآن و حقیقت قرآن است، حادثه عاشورا قرآن ناطق، حادثه عاشورا از قرآن جدا نیست، قرآن هم از عاشورا جدا نیست، عاشورا بدون قرآن و قرآن بدون عاشورا همچون جسم بدون روح است، حدیث شریف ثقلین (که طبق روایات صحیحی فریقین شیعه و سنی به حد تواتر رسیده) که رسول خدا (ص) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا». (ترمذی، محمدبن عیسی. بی تا. سنن ترمذی، قاهره: دارالحدیث، ج ۱، ص ۵۵۳، به نقل از بیش از ۳۰ نفر از اصحاب؛ ابن حنبل، احمدبن محمد. ۱۴۱۴. مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶؛ مفید، محمدبن محمد. ۱۴۱۳. کتاب الارشاد: قم: انتشارات موسسه آل البيت، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۸۰؛ طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۳ق. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۱۹، ص ۱۰۶). به درستی که می گذارم در میان شما دو چیز نفیس

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۴۵

بزرگ را که کتاب خدا (قرآن مجید) و عترت من باشد که از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند اگر چنگ بزیند به این هر دو هرگز گمراه نمی‌شوید پس از آن. زندگی عملی و اخلاقی امام حسین (ع) تجلی عمل به آیات قرآن بود، و نیز قیام عاشورا بر اساس مبانی قرآنی شکل گرفت و نوعی عمل به دستورات قرآن بود.

✦ الگوسازی نهضت عاشورا

با بررسی سخنان و رفتار امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا و تحلیل آموزه‌های آن‌ها روشن می‌شود که نهضت امام حسین (ع) در عاشورا بر اساس دستورات اساسی قرآن استوار است، بازشناخت این مبانی موجب می‌شود که این نهضت الگویی برای تمام ارادتمندان به قرآن قرار گیرد چرا که وظیفه همه مسلمانان را در طول تاریخ مشخص می‌سازد یعنی هرگاه شرایطی مثل شرایط زمان امام حسین (ع) برای هر یک از مسلمانان پیدا شد، بر اساس آن مبانی قرآنی وظیفه دارند راه امام حسین (ع) را پیمایند. به عبارت دیگر با استنباط مبانی قرآنی نهضت عاشورا، حرکت امام حسین (ع) تبدیل به حرکت قرآنی می‌شود و الگوی همه مسلمانان می‌گردد.

✦ مهمترین اهداف نهضت عاشورا

• ۱- بلند کردن نام خدا (اعتلای کلمه الله)

حکایت شده که امام حسین (ع) در راه کربلا در منزل صفاح با فرزدق سخن گفت و هدف نهایی خود را بلند کردن نام خدا معرفی کرد و فرمود: «وَ اَنَا اُولٰٓئِی مَن قَامَ بِنُصْرَةِ دِیْنِ اللّٰهِ وَ اِعْزَازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهَادِ فِی سَبِیْلِهِ لِتَكُونَ کَلِمَةُ اللّٰهِ هِیَ الْعُلَیَا». (مفید، محمدبن محمد، همان، ص ۲۳۶). و من (حسین) با کفایت‌ترین فرد برای یاری دین خدا هستم؛ و اینکه شریعت او را عزیز کنم؛ و در راه خدا جهاد کنم، تا نام خدا بلند (و پرآوازه) باشد.

این مطلب امام حسین (ع) که اساسی‌ترین مبنای قیام عاشورا را بیان می‌کند مبتنی بر آیه قرآن است که می‌فرماید: «وَ کَلِمَةُ اللّٰهِ هِیَ الْعُلَیَا» و تنها گفتار (و برنامه‌ی) خدا والا است. مقصود از (کلمه) در آیه می‌تواند برنامه، مکتب، هدف، گفتار و سنت و اراده الهی باشد

۴۶ * فصلنامه علمی نسیم کوثر / بهار ۱۴۰۱ / شماره ۴

(ابوالفتح رازی، حسین بن علی. ۱۳۷۱. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتح رازی)، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ج ۶، ص ۳۸). که از برنامه و مکتب کافران برتر و بالاتر است.

بنابراین، این سخن امام حسین(ع) که یکی از مبانی اساسی نهضت عاشورا را بیان می‌کند که مبتنی بر آیات متعدد قرآن است و اصولاً روح کلی قرآن به یاری دین الهی یعنی اسلام است. «حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ»؛ (سوره انفال، آیه ۷۲). تا اینکه هجرت کنند؛ و اگر در مورد دین (خود) از شما یاری طلبیدند، پس بر شما یاری (آنان واجب) است. حتی قرآن کریم از مردم می‌خواهد که برای دفع فتنه و حاکمیت دین بجنگند، آنجا که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ». (سوره بقره، آیه ۱۹۳). و با آن‌ها (کفار و ظالمین و ستمگران) پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند و دین فقط برای خدا باشد.

آری، امام حسین(ع) با نهضت عاشورایش دین خدا را یاری کرد، و خدای متعال نیز نهضت عاشورای امام حسین(ع) را یاری کرد و خون حسین(ع) بر شمشیر ستمکاران پیروز شد و هدف او که عزت دین اسلام بود تحقق یافت و بعد از چهارده قرن هنوز نهضت عاشورا زنده و الگوی جهانیان است اما دشمنان امام حسین(ع) سرنگون و نابود شدند.

• ۲- جهاد برای حفظ اسلام

از امام حسین(ع) نقل شده که در هنگامی که با فرزدق در مسیر کربلاء رو به رو شد فرمود: «يَا فَرَزْدَقُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ، وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرِبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ». (سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم. ۱۳۷۳. موسوعة کلمات الامام الحسين(ع)، قم: نشر معروف، ص ۳۳۶؛ سبط ابن جوزی. ۱۴۲۶ق. تذكرة الخواص، قم: مجمع جهانی اهل بیت ص ۲۱۷). ای فرزدق این مردم ملزم به طاعت شیطان شده‌اند؛ و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند؛ و فساد را در زمین ظاهر کرده‌اند، و حدود الهی را باطل کرده‌اند و شراب می‌نوشند، به اموال فقرا و بینویان (مستبدانه و انحصارگانه) دست می‌اندازند.

و نیز نقل شده هنگامی که مروان در مدینه امام حسین(ع) را به بیعت با یزید فرا خواند، امام حسین(ع) فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ». (موسوعة

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۴۷

کلمات الامام الحسین(ع)، همان، ص ۲۷۴). اگر امت اسلامی رهبری مثل یزید پیدا کند آن گاه پایان اسلام است.

این سخنان امام حسین(ع) به فساد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراگیر در جامعه اشاره دارد. در این شرایط بود که اصل اسلام به خطر افتاد و در نتیجه جهاد برای حفظ اسلام واجب شد چرا که حفظ اسلام مهمترین واجب الهی است، این سخنان امام حسین(ع) به یکی از مبانی مهم قیام عاشورا اشاره دارد که همان جهاد در راه خدا است.

امام حسین(ع) برای هدف اول جهاد کرد و در این راه شهید شد، پس آن حضرت بر مبنای آیات قرآن عمل کرده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأَوْ وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا». (سوره انفال، آیه ۷۴).

و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، تنها آنان مؤمنان حقیقی هستند.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئس المصير». (سوره توبه، آیه ۷۳).
ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر؛ و مقصدشان جهنم است؛ و بد فرجامی است.

• ۳- اصلاح طلبی برای امت جد

حکایت شده که امام حسین(ع) وصیت نامه‌ای نوشت و در مدینه به برادر خویش محمد حنفیه سپرد، در این وصیت نامه اهداف قیام آن حضرت اینگونه بیان شده است:

«وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا، وَلَا بَطْرًا، وَلَا مُفْسِدًا، وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي(ص) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع)». (موسوعة کلمات الامام الحسین(ع)، همان، ص ۲۹۱).

من برای طغیان، فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه فقط برای اصلاح امت جدم قیام کردم، و می‌خواهم امر به معروف نهی از منکر بنمایم، و به روش پیامبر(ص) و علی(ع) عمل کنم. یکی از اهداف قیام امام حسین(ع) اصلاح امت بود، که اصلاح طلبی یکی از اهداف پیامبران الهی بوده که در قرآن بیان شده است، قرآن از قول حضرت شعیب(ع) می‌فرماید: «إِن أُرِيدُ

إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ». (سوره هود، آیه ۸۸). من جز اصلاح - تا آنجا که توانائی دارم - نمی خواهم!

این همان هدفی است که، تمام پیامبران الهی آن را تعقیب می کردند، اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظامات اجتماعی.

امر به معروف پاسداشت نیکی های جامعه و نهی از منکر وسیله پالایش مستمر جامعه از پلیدی هاست، از این رو امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین به شمار می آید، در قرآن مجید بارها بر آن ها تأکید شده است و آن را واجب می شمارد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴). و باید از میان شما گروهی (از مردم را) به سوی نیکی دعوت کنند و به - کار - پسندیده فرمان دهند و از - کار - ناپسند منع کنند و تنها آنان رستگارند.

آری، امام حسین (ع) در نهضت خویش به دنبال اجرای دستور قرآنی امر به معروف و نهی از منکر بود.

● ۴- پاسداشت سنت پیامبر (ص)

«وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص)، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ». (شوشتری، نور الله بن شریف الدین. ۱۴۰۹ق. احقاق الحق، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ج ۱۱، ص ۶۰۹؛ طبری، محمد بن جریر. بی تا. تاریخ طبری، بیروت: بی نا، ج ۳، ص ۳۰۶). من (حسین) شما را به قرآن و سیره ی پیامبر (ص) دعوت می کنم، که در حقیقت روش پیامبر خدا (ص) مرده است و بدعت ها زنده شده است.

سنت پیامبر (ص) در کنار قرآن کریم راهنمای مسلمانان است و همانطور که کلیات دین اسلام از قرآن گرفته می شود جزئیات دین اسلام نیز از سنت به دست می آید و سخنان و عمل پیامبر (ص) تفسیر قرآن است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى». (سوره نجم، آیه ۳-۴). و از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! آری، امام حسین (ع) در نهضت عاشورا در پی احیای سنت پیامبر (ص) و دفاع از آن و جاری ساختن آن در زندگی مسلمانان بود چرا که دستورات پیامبر (ص) کنار زده شده بود و بدها هویدا گشته بود.

• ۵- مبارزه با ستمکاری

امام حسین (ع) در نامه‌ای به بزرگان کوفه و نیز در سخنرانی برای اصحاب خود و لشکر حرّ، حدیثی از پیامبر اسلام (ص) حکایت می‌فرماید و به آن استدلال می‌کند سپس آن را بر بنی امیه تطبیق می‌کند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۱۷. اعلام الوری، قم: موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ص ۲۰۳، و تاریخ طبری، هما، ج ۴، ص ۳۲۵).

ای مردم رسول خدا (ص) فرمود: کسی که سلطان ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال می‌کند و عهد شکن است، و با سنت پیامبر خدا (ص) مخالفت می‌نماید، و با بندگان خدا با گناه و تجاوز برخورد می‌کند، ولی بر چنین سلطانی با عمل و سخن اعتراض نمی‌کند، بر خداوند سزاوار است که او را در همان جایگاه دوزخ که سلطان در آن است، قرار دهد.

• ۶- وفاداری اصحاب امام حسین (ع)

چرا یاران امام حسین (ع) برترین یاران هستند؟ نزدیک شب عاشورا امام حسین (ع) یاران خود را به گرد خود جمع کرد، امام سجاد (ع) می‌فرماید: من با اینکه بیمار بودم نزدیک شدم بینم پدرم به آنان چه می‌گوید، شنیدم رو به اصحاب کرد و پس از حمد و ثنا فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا أَلَا وَإِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فَإِنظَلُّوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي زِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوا جَمَلًا» (ترجمه ارشاد شیخ مفید، هما، ج ۳، ص ۹۳).

همانا من یارانی باوفا تر از یاران خود سراغ ندارم، و بهتر از ایشان نمی‌دانم، و خاندانی نیکوکار تر و مهربان تر از خاندان خود ندیده‌ام، خدایتان از جانب من پاداش نیکو بدهد، دانید که من (فردارا) روز آخر زندگی مان به خاطر اینان (دشمن) می‌دانم و به شما اجازه می‌دهم که همگی آزادانه باز گردید و از من برگردن شما چیزی نیست، این تاریکی شب که شما را در بر گرفته مرکب خود کنید (از تاریکی شب استفاده نمایند).

در پاسخ باید گفت زیرا حجت بر همه‌ی آنان تمام بود و آنان می‌دانستند که فردا کشته

خواهند شد، با این حال رهبر خویش را رها نکردند و تا آخرین لحظه بر پیمان خود باقی ماندند. از این رو است که رسول خدا(ص) در سخنی می فرماید:

«... وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ فِي عَصَبَةِ كَأَنَّهُمْ نُجُومُ السَّمَاءِ يَتَهَادُونَ إِلَى الْقَتْلِ ...» (ابن قولویه، جعفر بن

محمد. بی تا. کامل الزیارات، بی جا. بی تا، ص ۱۵۲).؛ حسین من در روز عاشورا در میان یارانی قرار دارد که همگی همانند ستارگان درخشانی هستند و برای نیل به شهادت از همدیگر سبقت می گیرند و در روز قیامت سروران شهیدان امت من هستند.

آفرین به توای خاک اسرارآمیز!

امام علی(ع) در هنگام مراجعت از جنگ صفین به سرزمین کربلا رسیدند، نماز صبح را پیا داشتند سپس مشتی از خاک کربلا برداشت و بویید، گویی در تعقیب نماز، خاک شهیدان را باید بویید و چنین فرمود: آفرین بر توای خاک اسرار آمیز که در روز قیامت از این سرزمین، جمعی بدون حساب وارد بهشت خواهند شد. (میر عظیمی، سید جواد. ۱۳۸۲. شرح زیارت عاشورا، قم: انتشارات مجمع متوسلین به آل محمد(ص)، ص ۶).

☆ پیشتازان فضیلت ها

هر انسان آگاهی اگر در مقابل عبودیت و تصفیه‌ی نیروی روحانی با مبادی عالیه و حقیقه الحقایق ارتباط تنگاتنگ داشته باشد در این دنیا هر قدر در مقابل حقیقت اذیت و آزار و شکنجه ببیند، حتی اگر بدن او را قطعه قطعه کنند هرگز هراسان نخواهد بود.

بلکه با چنین مسایلی ارتباط وی با مبدأ هستی محکمتر و عظمت و شخصیت او بالاتر خواهد شد. شهدای نهضت عاشورا افراد بی نظیری بوده‌اند که نه تنها در میان گذشتگان تاریخ نظیر و همانندی ندارند، بلکه در بین آیندگان نیز بی نظیر خواهند بود.

امیرالمؤمنین علی(ع) در وصف اصحاب سید الشهداء می فرماید: «لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ آتَى بَعْدَهُمْ» (کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۴۰۷. الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۵۳). یعنی: که بر آن‌ها سبقت نگرفته است و به مقام رفیع آن‌ها هیچ کسی نمی رسد، و جامعیت فضل آن‌ها بر همه شهدای بزرگ برتر است.

در جای دیگری فرموده: «مَصْرَاعُ عَشَاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ» (مجلسی، محمدباقر. بی تا. بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳۶، ص ۲۵۳).

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۵۱

✽ فاتحان قله‌های عظمت

ملّتی که در اثر تعدیات دشمن در حال احتضار است و به تزریق خون شدیداً نیاز دارد. مردان فداکار جامعه اسلامی برای جمعیتی که در حال احتضار بودند و (نیاز مبرم به تزریق خون داشته‌اند) خون خود را تقدیم کرده است، دین اسلام از اول صدر اسلام تا کنون شهیدان خوشنام بسیاری را به جامعه خود تحویل داده، ولی شهیدان حادثه عاشورا از میان تمام شهیدان اسلام در موفقیت و در جایگاه بسیار حسّاس قرار گرفتند و می‌توان گفت که شهیدان کربلا چهره‌های خوشنامند و اوج عظمت آنان بحدّی بالا است که جهانیان از درک مقام و عظمت آنان عاجزند، قانونی است در طبیعت که فن فیزیک آن را علمی کرده است، دانشمندان می‌گویند: قدرت نور یا قدرت صوت مثلاً اگر از حدّ شاخص موج متعارف خود تجاوز کند چشم از دیدن آن نور و گوش از شنیدن آن صدا عاجز است، شهیدان قیام عاشورا دارای چنان عظمتی شدند که بلندترین قله‌های جهان عظمت و فضیلت را فتح کردند.

امام حسین (ع) جامع صفات کمال و جمال

در نظر بیاورید خیمه گاه امام حسین (ع) را و میدان او را، و قتلگاه او را!

در نظر بیاورید حضرت سیدالشهداء را که می‌خواهد عبادتِ مخصوص کند خدا را، که برای هیچکس در یک روز چنین اتفاق نیفتاده است، امام حسین (ع) می‌خواهد عبادتی بکند که جمع کند در آن همه واجبات و همه مستحبات و همه صفات را.

نظر کنید و ببینید از اول طلوع فجر تا ظهر عاشورا، یا بعد از ظهر، چطور نماز می‌کند؛ و ببینید چطور موعظه می‌کند؛ چطور مردم را ارشاد می‌کند، چطور حج می‌کند، چطور جهاد فی سبیل الله می‌کند، چطور روزه می‌گیرد، چطور افطار می‌کند، و با چه افطار می‌کند و در کجا پیش چه کسی یا کسانی افطار می‌کند، چطور عیادتِ مریض می‌کند، چطور تجهیز می‌کند شهداء را، چطور تشنه را آب می‌دهد؛ روزه ماه رمضان را یک روزه می‌گیرد، بین چطور عید فطر می‌شود و چطور عید قربانش می‌شود! ببینید چطور صفت آدم صفیّ الله در او ظاهر می‌شود!

بر منبر «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (سوره بقره، آیه ۳۱). بالا می‌رود، و مصداق «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سوره بقره آیه ۳۱). می‌شود، و ببینید چطور صفت نوح نجیّ الله پیدا می‌کند! بر کشتی

۵۲* فصلنامه علمی نسیم کوثر / بهار ۱۴۰۱ / شماره ۴

نجات عالمین نشسته «سَلَامٌ عَلَی الْحُسَیْنِ فِی الْعَالَمِیْنَ» (سوره حج، آیه ۲۷). می شود، و ببینید چطور صفت ابراهیم خلیل الله در او هویدا می شود! چطور کعبه بنا می کند و مصداق «وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ» (سوره نساء، آیه ۱۵۷). می شود! ببینید چطور پسر قربان می کند و با این قربانش چه کرد در کربلاء، ببینید چطور مرتبه موسی کلیم الله برایش حاصل می شود، در طور صحرای (کربلا) با خدا مناجات می کند و ببینید عیسی روح الله در او ظاهر می شود و لکن او را «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ». و این را هم «قَتَلُوهُ!» هم «صَلَبُوهُ».

ببینید چطور صفت یعقوب اسرائیل الله در او ظاهر می شود! مرتبه یوسف برایش حاصل می شود، ببینید چطور روز عاشورا خودش کعبه و خانه خدا می شود! و خودش حج می کند و خودش احرام می بندد خودش لیبیک می گوید، خودش عرفه می شود و قوف می شود مشعر می شود و خودش منا می شود.

❖ اعمال روز عاشورای امام حسین (ع)

از اول صبح روز عاشورا یک عمل از اعمال او (سعی) بود میان صفا و مروه کربلا، که هم عرفه دارد، هم مشعر، هم صفا، هم مروه، و هم سعی صفا و مروه دارد، فرقی که دارد: آنجا هفت مرتبه است، کربلا هفتاد مرتبه!

(صفا) خیمه گاه امام حسین، (مروه) قتلگاه او! گاهی با هروله، گاهی به هروله! همین سعی او را ما بین خیمه گاه و قتلگاه، همین رفت و آمدنش را ملاحظه کنید، کسی که تشنه باشد، دشمن هم اطرافش را گرفته باشد، و این همه زحمت و این رفت و آمد.

یک مرتبه با چشم دل نگاه می کنم به او می بینم: خودش با حبیب بن مظاهر سعی کردند میان صفا و مروه، رفتند سر شهیدی معلوم شد مسلم بن عوسجه است. یک مرتبه دیگر آمد از صفا به مروه خودش با علی اکبر و جمعی دیگر، رفتند سر شهیدی را آوردند معلوم شد (حز بن یزید ریاحی) است، و یک وقتی هم رفت سر آن (غلام سیاه) را آورد و هفتاد بار این طواف تکرار شد.

اما وقوف هایش هم مختلف است، یک جا دیدم ایستاد، همان وقوف تنها، دیگر نشست با هروله هم آمد خیلی تند هم آمد ایستاد ملاحظه کردم دیدم نعل (قاسم) است، چرا نشست؟ به جهت آنکه روحی باقی نمانده بود، جسدی هم باقی نمانده بود، ایستاد به جهت اینکه

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۵۳

هنوز پاشنه پائی را حرکت می‌داد.

نگاه کردم: سر نعش دیگر آمد آنجا ایستاد، و آمدنش هم طول نکشید و اینجا تارسید، نشست! من نمی‌دانم نشست، یا بی اختیار افتاد؟ معلوم شد این نعش حضرت (علی اکبر) بود. حضرت پیغمبر (ص) پسرش که از عالم دنیا رفت، همه کارش را خود آن حضرت انجام داد، ولی فرمود: ابراهیم را در قبر نمی‌گذارم، فرمود: یا علی، تو برو و او را در قبر بگذار مردم گفتند: معلوم است که حرام است پدر میت پسر را داخل قبر بگذارد فرمود: نه، حرام نیست اما اینست که وقتی در لحد گذاشت، می‌ترسم صورتش را ببیند، بر او حالتی دست بدهد که اجر و پاداشش کم شود. (حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۳۸۰. وسائل الشیعه، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ج ۲، ص ۸۵۱).

اما در اینجا، صورت (علی اکبر) که مستور نبود، علاوه، امام حسین (ع) کار دیگر هم کرده خاک و خون را از صورتش پاک کرد و دلش آرام نگرفت صورت بصورت علی اکبر گذاشت. امام حسین (ع) بعد از این زخمها و مصیبتها، از آن وقتی که تنها شد هیچکس نماند پس آن جناب نگاهی کرد: «فَنَظَرَ عَنِ يَمِينِهِ» کسی را ندید، «فَنَظَرَ عَنِ شِمَالِهِ» (بحار الانوار، همان، ج ۴۵، ص ۴۶). کسی را ندید.

نمی‌گویم حضرت سید الشهداء از حضرت امیر شجاع تر است شاید خلاف ادب باشد، لیکن می‌گویم: برای حضرت امیر چنین اتفاقی نشد که شجاعتی به اینطور در این حالت از او ظاهر بشود، با این حالت به این اضطراب به این تشنگی به این ناله تشنگی اهل و عیال، نگاه به این کشته‌ها که نگاه به هر یک آدمی را زمین می‌زند، بخصوص نگاه به اولادها و بدنها. اما شجاعت سید الشهداء این را هم بگویم تا حقش را ضایع نکرده باشیم، عبدالله بن عمار بن عبد یغوث می‌گوید:

«فَلَقَدْ كَانَ يَحْمِلُ فِيهِمْ وَقَدْ تَكَلَّمُوا ثَلَاثِينَ أَلْفًا فَيَنْهَزُ مُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَأَنَّهُمُ الْجَرَادُ الْمُنتَشِرَ خَرَقَ مِنْهُمْ الصُّفُوفَ قَبْلَ مَقْدَمِهِمْ وَسَاقِهِمْ وَقَلْبَ قَلْبِهِمْ وَمِنْ مِمْنَتِهِمْ وَمَيْسَرَتِهِمْ فَرَّقَ جَمَاعَاتِهِمْ، وَأَسْقَطَ أَلْوِيَّتِهِمْ وَرَايَاتِهِمْ» همه را یکی یکی گرد سر کرده انداخت، مثل ملخ از پیش شمشیرش فرار می‌کردند. «ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَرْكَزِهِ وَقَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

(بحار الانوار، همان، ج ۴۵، ص ۵۰).

لشکر که دیدند به این طور نمی‌شود دورو اطراف آن حضرت احاطه کردند، و جوانب آن حضرت را گرفتند ولی دور بودند؛ کسی جرأت نزدیک آمدن نمی‌کردند. وقتی عده‌ای از لشکر دشمن به طرف خیمه گاهش رفتند «فَاضْطَرَبَ الْحُسَيْنُ...» شنیده‌اید خواهش کرد ببینید چقدر غیرت و همّت دارد برای حفظ عیال خود! فرمود: «أَقْصِدُونِي بِنَفْسِي» (بحارالانوار، همان، ج ۴۵، ص ۵۱). فرمود: بیائید به جان خودم!

• امام حسین (ع) و ذلت ناپذیری

شعار عاشورایی حسین بن علی (ع) و شعار همه آزادگانی که زیر بار ظلم و ستم نمی‌روند و سلطه جباران را نمی‌پذیرند، به معنای (ذلت از ما دور است) و جمله‌ای است که امام حسین (ع) در یکی از خطبه‌هایش روز عاشورا بیان فرمود، خطبه‌ای با آغاز:

شروع شد که چون همان روز نیز اصرار داشتند آن حضرت را به تسلیم و بیعت با یزید وا دارند، حضرت نپذیرفت و حیات ذلت بار در سایه حکومت یزید و ابن زیاد را با کرامت دودمان پیامبر خدا و شرافت زندگی مؤمنانه منافی دانست و در سر دوراهی مرگ شرافتمندانه یا زندگی ذلیلانه، (شرافت شهادت) را برگزید، این نوع نگرش به زندگی، تعلیم مکتب است که انسان باید سر دوراهی شهادت یا ذلت، عزت شهادت را برگزیند و زندگی زیر بار ظلم و ستم را مرگ بداند، حضرت علی (ع) در جنگ صفین، وقتی دید که سپاه معاویه بر شریعه فرات دست یافتند و یاران او در مضیقه آب قرار گرفتند و چه بسا ذلیلانه تسلیم شوند، در خطبه‌ای آنان را تشویق کرد که شمشیرها را با خون دشمن سیراب سازند تا خود سیراب شوند، مرگ، در زندگی ذلیلانه است و زندگی در مرگ قاهر و پیروز «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ». (صبحی صالح. ۱۴۱۴. نهج البلاغه، قم: موسسه دار الهجرة، خطبه ۵۱).

این فرهنگ در خط حماسه علوی و حسینی متبلور است و سرمایه زندگی با کرامت به شمار می‌رود.

امام حسین (ع) هم در پاسخ برخی از افراد سپاه کوفه که از او می‌خواستند گردن به حکومت و فرمان یزید بنهد تا سالم بماند فرمود: «لَا وَاللَّهِ! لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَقْرُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ (أَوْ قُرَارَ الْعَبِيدِ)». (مقرم، عبدالرزاق. ۱۴۲۶. مقتل الحسين، بیروت: مؤسسة الخرسان للمطبوعات، ص ۲۸۰ و تاریخ طبری، همان، ج ۴، ص ۳۲۳).

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۵۵

این گونه تسلیم شدن را ذلتی برده وار می‌داند و نمی‌پذیرد، ابو نصر بن نباته، درباره این دیدگاه امام حسین (ع) سروده است: «وَالْحُسَيْنُ الَّذِي رَأَى الْمَوْتَ فِي الْعِزِّ حَيَاةً وَالْعَيْشَ فِي الذُّلِّ قِتْلًا». (ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، بی تا. شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی (ره)، ج ۳، ص ۲۴۵).

حسین (ع) کسی است که مرگ همراه عزّت را (زندگی) دید و زندگی در ذلّت و خواری را (مرگ).

✦ نتایج نهضت عاشورا

شهادت مظلومانه سید الشهداء امام حسین (ع) و یاران باوفایش در کربلا، تأثیر بیدارگر و حرکت آفرین داشت و خونی تازه در رگهای جامعه اسلامی تزریق کرد و جوّ نامطلوب را شکست و امتدادهای آن حماسه ماندگار، در طول تاریخ جاودانه ماند.

حتی در همان سفر اسارت اهل بیت نیز تأثیرات سیاسی این حادثه در اندیشه‌های مردم آشکار شد، گروهی از اسرا را که به شما می‌بردند، چون به تکریت رسیدند، مسیحیان آنجا در کلیساها جمع شدند و به نشان اندوه بر کشته شدن امام حسین (ع) ناقوس نواختند و نگذاشتند آن سربازان وارد آنجا شوند و به شهر حمس که وارد شدند، مردم تظاهرات کردند و شعار دادند: «أَكْفَرًا بَعْدَ إِيْمَانٍ وَ ضَلَالًا بَعْدَ هُدًى؟». (محدّثی، جواد. ۱۳۷۶. فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف، ص ۲۴).

(آیا کفر پس از ایمان و گمراهی بعد از هدایت؟) و با آنان درگیر شدند و تعدادی را کشتند.

برخی از تأثیرات حماسه عاشورا

- ۱- قطع نفوذ دینی بنی امیه بر افکار مردم، ۲- احساس گناه و شرمساری در جامعه، به خاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در ادای تکلیف، ۳- فرو ریختن ترس‌ها و رعب‌ها از اقدام و قیام بر ضد ظلم و ستم، ۴- رسوایی یزیدیان و حزب حاکم امویان، ۵- بیداری روح مبارزه در مردم، ۶- تقویت و رشد انگیزه‌های مبارزاتی انقلابیون، ۷- پدید آمدن مکتب جدید اخلاقی و انسانی (ارزش‌های نوین عاشورایی و حسینی) ۸- پدید آمدن انقلاب‌های متعدد با الهام از حماسه کربلا، ۹- الهام بخشی عاشورا به همه نهضت‌های رهایی بخش و حرکت‌های انقلابی تاریخ، ۱۰- تبدیل شدن (کربلا) به دانشگاه عشق و ایمان و جهاد و شهادت، برای نسل‌های

انقلابی شیعه.

✧ پرسمان عاشورایی

✧ چرا امام حسین (ع) اهل بیت و فرزندان خود را به کربلا آورد؟

بی شک امام حسین از شهادت خود و یارانش و اسارت اهل بیتش آگاه بوده با این حال، آنان را با خود به کربلا برد تا:

۱- نقش اطلاع رسانی را به عهده بگیرند و پیام حقانیت کربلا را به مردم برسانند، اگر چنین نمی‌کرد، خبر این فاجعه بزرگ به گوش کسی نمی‌رسید شهر به شهر گرداندن اسیران، به جای آن که به خواری اهل بیت (ع) بیانجامد، پیام عاشورا را به آسانی به مردم رساند، مردم با دیدن وضع اسفناک اسیران و شنیدن خطبه‌های آتشین حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) از عمق فاجعه‌ها آگاه شدند اگر مردم از آن آگاه نمی‌شدند، در برابر تبلیغات مسموم دشمن، اصل رویداد منحرف می‌گردید و جنایت‌های امویان پنهان می‌ماند.

۲- شهادت بعضی از کودکان در کربلا و اسارت اهل بیت امام حسین (ع) چهره‌ی ستمگر و پلید دشمنان اهل بیت (ع) را بیش از پیش آشکار سازد، در واقع شهادت کودکان خود سند گویایی بر مظلومیت و حقانیت امام و بی‌شرمی و ظلم و ستم دشمن بود.

✧ قیام امام حسین (ع) با تقیه چطور جمع می‌شود؟

از دلایل گذشته به دست آوریم که سیدالشهداء به کشته شدن خویش آگاه بود و عاقبت کار خود را می‌دانست و با علم به این که شهید خواهد شد قیام کرد، اکنون دو مسئله پیش می‌آید یکی اینکه آیا نهضت آن حضرت با تقیه چطور جمع می‌شود؟ و آیا ایجاب نمی‌کرد که امام حسین (ع) دم فرو بندد و در گوشه‌ای ساکت بنشیند؟

دیگر اینکه آیا قیام امام حسین (ع) با حکم «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» چگونه می‌سازد؟

شهیدان عاشورا سخنگوی قرآند یا قرآن سخن گویند

در قرآن می‌خوانیم که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۵۷

يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً)) (سوره احزاب، آیه ۳۳). خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

بنابراین اهل بیت (ع) به صورت عام و امام حسین (ع) به صورت خاص با قرآن قرین بودند و بر اساس حدیث ثقلین از قرآن جدا شدنی نیستند، از این رو سخن گفتن از قرآن و امام حسین (ع) سخن گفتن از کتاب لفظی و عملی الهی است، قرآن جلوه لفظی کلام الهی است و امام حسین (ع) قرآن عملی و مجسم است.

از این روست که بر اساس احادیث، بیش از صد آیه قرآن به امام حسین (ع) و قیام او اشاره دارد و امام حسین (ع) در طی قیام بارها به آیات قرآن استشهاد کرد بلکه هدف قیام را هدفی قرآنی (امر به معروف و نهی از منکر) معرفی کرد، اصولاً امام حسین (ع) و قیامش قیامی قرآنی و برای اجرای تعالیم قرآن در جامعه اسلامی بود، امام حسین (ع) تعالیم قرآن را احیاء و بیمه کرد تا بشریت بتواند از این نور الهی استفاده کند و احیاء گردد.

آری کسی که حقیقتاً در راستای تعالیم قرآن حرکت کند مسیرش با امام حسین (ع) یکی خواهد شد و هر کس واقعاً پیرو امام حسین (ع) شود زندگی قرآنی خواهد داشت که قرآن و اهل بیت (ع) به فرموده رسول خدا (ص) تا قیامت از هم جدا نمی شوند تا به آن حضرت وارد شوند.

آیا امام حسین (ع) می دانست که کشته خواهد شد؟

۱- قیام امام حسین (ع) با تقیه چطور جمع می شود؟

۲- نهضت امام حسین (ع) با حرمت القاء نفس در تهلکه چگونه می سازد؟

اما این که آیا امام کشته شدن خود را می دانست؟ ناگفته نماند بررسی تاریخ و روایات نشان می دهد که حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین (ع) به کشته شدن خود در دست بنی امیه یقین داشته و با علم به اینکه کشته می شود قیام کرده است، کسانی که می پندارند امام حسین (ع) به عاقبت کار خویش عالم و آگاه نبود سخت در اشتباهند، زیرا قطع نظر از روایات که وارد شد که: «أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَالْيَ مَا يَصِيرُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحِجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ». (کافی، همان، ج ۱، ص ۲۵۸، باب: ان الائمه يعلمون متى يموتون). هر امامی که نداند چه به او می رسد و کارش به کجا می انجامد، او حجت خدا بر خلق نخواهد بود.

اساساً مسئله شهادت امام حسین (ع) در خانواده بنی هاشم مشهور بود و عده‌ی کثیری آن را از رسول خدا شنیده بودند و حدیث «أَنْ أُمَّتِي سَتَقْتُلُنِي هَذَا» و نظائر آن بسیار مشهور و در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است.

برای نمونه می‌توان به کتاب کافی تألیف کلینی (کافی، همان، ج ۱ باب مولد الحسین (ع)) و کتاب ارشاد مفید (ارشاد مفید، همان، ص ۲۳۴)، کتاب اعلام الوری تألیف طبرسی (اعلام الوری، همان، ص ۲۱۷) و کتاب صواعق محرقة ابن حجر (ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، بی تا. الصواعق المحرقة، قاهره: مکتبه القاهره، ص ۱۹۰). و کتاب تذکره سبط ابن جوزی و نور الابصار شبلنجی و فصول المهمة ابن صباغ نیز نظیر این‌ها نقل شده است. (مرد مافوق انسان، همان، ص ۱۲۸).

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار ج ۴۴، طبع جدید از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۲۶۶ در حدود هفتاد و یک حدیث در این باره نقل کرده است، اینک به بعضی از موارد که امام حسین (ع) خود بشهادت و کشته شدن خویش تصریح فرموده اشاره می‌کنیم:

سید بن طاووس در لهوف نقل کرده که چون امام حسین (ع) خواست از مکه بسوی عراق حرکت کند در میان جمعیت ایستاد و بر آن‌ها چنین خطبه خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ خَطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَيَّ حَيْدِ الْفِتَاةِ وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَا قَبِيهَ كَانِي بِأَوْصَالِي تَنْقَطَعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَائِسِ وَكَرْبَلَاءَ فِيمَا لَانَ مِنِّي أَكْرَاشاً جَوْفًا وَأَجْرَبَةً سَغْبًا لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَبُ عَلَيَّ بَلَانِهِ وَ يُوقِينَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَن رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِحُمَّتِهِ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنْجِزُ بِهِمْ وَعَدُهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءَ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيُرِحْ لِحَلِّ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف، قم:

دلیل ما، ص ۳۵؛ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (ع). ۱۳۹۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ص ۳۷۰).

همه ستایش‌ها از آن خداست، آنچه او خواهد همان (پدید آید) و جز به او هیچ توانی نیست. جز به وسیله خدا، رحمت خدا بر رسول خدا باد، مرگ بر فرزند آدم نوشته شده است، مانند قلاده و گردن‌بند دختران جوان، آویزه گلوی بنی آدم است و من چونان (بسیار) علاقه

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۵۹

مندم به دیدار رسول خدا و پدرم علی و مادرم زهرا و برادرم حسن، چنان که یعقوب به دیدار فرزندش یوسف علاقه مند بود، برای من از طرف خدا شهادت گاهی برگزیده شده و من بدان می‌رسم، گویا می‌بینم که گرگان بیابان‌های عراق میان (نوایس) ((نوایس))، قبرستان یهود که در نزدیکی‌های کربلا واقع شده بود). و کربلا بند بند بدن مرا از هم جدا می‌کنند، و شکم‌های خالی و انبان‌های میان تهی خود را از من پر می‌کنند، از روزی که با قلم قضا و قدر نوشته شده است گریزی نیست، ما اهل بیت رسول خدا(ص) به آنچه خدا خشود باشد خشودیم و هر چه او پسندد ما می‌پسندیم، ما به گرفتاریهائی که خدا پیش آورد صبر می‌کنیم و او پاداش صابران را به ما عطا می‌فرماید. (من پاره تن رسول خدایم) و پاره تن رسول خدا(ص) از او دور و جدا نخواهد ماند و در بهشت و حریم قدس کبریایی هر دو در یک جایگاه جمع می‌شوند، چشم پیغمبر دیدار ما روشن خواهد شد و بوعده خویش با ما وفا خواهد کرد، هر کس که با ما ببذل جان و خون خویش را در راه ما (که همان راه خداست) می‌بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من (به خواست خدا) فردا رهسپارم.

در این خطبه همانطور که می‌بینیم، امام حسین(ع) از اول امر شهادت و کشته شدن را پیش کشیده و بطور صریح می‌فرماید: که برای من قتلگاهی برگزیده شده است و من بسوی آن می‌روم و گوئی پیش چشمانم مجسم است که خونخواران عراق برای پر کردن شکمها و جیب‌های خود مرا پاره پاره می‌کنند و با کلمه «خیر لی» فهماند که این کشته شدن نقشه خدائی است و به دست من طرح نشده است بلکه خدای جهان از ازل چنان خواسته که من در راه او طعمه شمشیرهای بنی امیه بشوم اما دین اسلام باقی بماند و نقشه‌های بنی امیه نقش بر آب شود و قدرت‌های مخالف قرآن منکوب شوند و با جمله «لا مَحِیصَ عَنْ یَوْمِ خُطِّ بِالْقَلَمِ» باز حواله به نقشه خدائی کرده و گویا می‌خواست بفرماید: که اکنون مسیر جامعه اسلامی بجایی رسیده که اصلاح آن جز از راه مرگ و شهادت امکان پذیر نیست و در آخر اعلام کرد که فقط کسانی می‌توانند با من بیایند و در این قیام با من همکاری کنند که آمادگی برای جانبازی و لقاء الله را داشته باشند؛ امروز کار کردن با پول و تبلیغ با زبان و قلم دیگر فائده‌ای ندارد تنها شهادت؛ تنها غرق بخون شدن در راه خدا علاج این نابسامانی هاست.

از این خطبه آشکارا فهمیده می‌شود که امام حسین کشته شدن خویش را می‌دانست و با

علم به اینکه کشته می‌شود بسوی کوفه عزیمت فرموده است.

طبری و ابن اثیر نوشته‌اند که: امام حسین (ع) در مکه ضمن مذاکره خود با عبدالله بن زبیر

چنین فرمود:

«وَاللَّهِ لَأَنْ أُقْتَلَ خَارِجاً مِنْهَا بِشِيرِ أَحَبِّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَ دَاخِلًا مِنْهَا بِشِيرِ! وَأَيُّمُ اللَّهُ لَوَكُنْتُ فِي حُجْرٍ هَامِئَةٍ مِنْ هَذِهِ الْهَوَامِّ لَأَسْتَحْرِجُونِي حَتَّى يَقْضُوا فِيَّ حَاجَتَهُمْ، وَاللَّهِ لَيَعْتَدُنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتْ الْيَهُودُ فِي السَّبْتِ» (طبری، همان، ج ۴، ص ۲۸۹؛ ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق. الکامل فی

التاریخ، بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۲۷۶).

به خدا قسم اگر یک وجب بیرون حرم (مکه) کشته شوم برایم محبوب تر است از آن که در حرم (مکه) کشته شوم! به خدا سوگند اگر در آشیانه جانداران نیز باشم آنان مرا بیرون آورند تا به مراد خود برسند (و مرا بکشند)، آنان همچون قوم یهود که روز شنبه ستم کردند، بر من ستم خواهند کرد.

و نیز در کامل نقل می‌کند که امام حسین (ع) در یکی از سخنان خود چنین فرمود: بخدا قسم بنی امیه از من دست بر نمی‌دارند تا خون مرا بریزند و چون مرا کشتند خداوند مردی را بر آنان مسلط می‌کند و در دست او چنان خوار و ذلیل می‌شوند که از فرام (فرام، کهنه‌ی بی‌نمازی زنان است). زن بی‌ارزشتتر می‌گردند. (الکامل فی التاریخ، همان).

مسعودی در کتاب (اثبات الوصیه) روایت کرده است که: چون امام حسین (ع) خواست رهسپار عراق شود ام سلمه زن حضرت رسول (ص) سفارش کرد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که به سوی عراق نرو، امام حسین (ع) فرمود: چرا؟ ام سلمه گفت: من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: پسر حسین در عراق کشته می‌شود، آن حضرت فرمود: ای مادر من لابد کشته خواهی شد نه از قضا و قدر خدا فراری هست و نه از مرگ چاره‌ای، من روزی را که در آن کشته می‌شوم و همچنین وقت و مکان کشته شدنم را می‌دانم و نیز می‌دانم که در کدام بقعه مدفون خواهم شد. (مسعودی، علی بن الحسین. بی تا. اثبات الوصیه، قم: انتشارات بصیرتی، ص ۱۲۶).

سید ابن طاووس در کتاب لهوف از امام صادق (ع) نقل کرده است: در شبی که فردای آن امام حسین (ع) می‌خواست رهسپار عراق شود، برادرش محمد حنفیه به محضرش آمد و

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۶۱

گفت: برادر نمی‌دانی که اهل کوفه با پدر و برادرت غدر کردند؛ می‌ترسم با شما هم مانند آن دو غدر کنند. اگر مصلحت بدانی در مکه بمان، شما در اینجا عزیزتر و قوی‌تر هستید، امام حسین (ع) فرمود: برادر می‌ترسم یزید بن معاویه بطور ناگهانی مرا بکشد و من کسی باشم که او با کشتن من حکم «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» را نقض کند. (سوره آل عمران، آیه ۹۷).

محمد گفت: پس در این صورت به یمن یا به بعضی از بیابان‌ها تشریف ببرید و آن وقت کسی نمی‌تواند بر شما دست یابد امام فرمود: درباره آنچه گفتمی فکر می‌کنم!... فردا وقت صبح امام از مکه عازم حرکت شد محمد حنفیه موقعی رسید که امام حسین (ع) بر مرکب خود سوار شده بود، لگام مرکب امام را گرفت و گفت: مگر وعده ندادی که درباره پیشنهاد من فکر کنی؟ امام فرمود: بلی! گفت: پس چرا با این عجله بیرون می‌روی؟ فرمود: شب پس از آنکه تو رفتی رسول خدا را دیدم فرمود: «يَا حُسَيْنُ اُخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» ای حسین بیرون شو که خدا خواسته تو را کشته ببیند! محمد گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَآنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پس در این صورت زنان و اهل بیت خود را چرا می‌برید؟ امام حسین (ع) گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» خدا خواسته آن‌ها را اسیر شده ببیند، امام حسین (ع) پس از این سخن به برادرش سلام کرد و حرکت نمود. (لهوف سید ابن طاووس، همان، ص ۳۷).

این حدیث علاوه از علم آن حضرت به شهادت خود و اسارت اهل بیت می‌فهماند که کشته شدن امام و اسارت اهل بیت نقشه خدائی بوده است و امام حسین (ع) از سخنان جدش چنین استنباط فرمود که اگر بخواهد امت اسلامی زنده بماند باید تحت عنوان «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» خودش کشته شود و خواهران و اهل بیتش زیر عنوان «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» اسیر شوند و مردم را به آن وضع موجود توجه دهند و امت اسلامی را از خطر نابودی نجات بخشند. (همان).

سوء استفاده از مضمون آیه شریفه

همان گونه که اشاره شد: بعضی از عافیت طلبان برای فرار از جهاد فی سبیل الله به جمله «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ با دست خویش، خود را به هلاکت نیفکنید»، چسبیده‌اند و رسوائی را به آنجا رسانیده که: قیام عاشورای امام حسین (ع) را که سبب نجات و بقای اسلام در برابر دشمنانی همچون بنی امیه شد را مصداق این آیه شمرده‌اند، غافل از این که اگر این

باب گشوده شود، جهاد به کلی باید تعطیل گردد. (مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۰. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۵۱).

اصولاً «تَهْلُكَةُ» با شهادت دو مفهوم متباین دارد، تَهْلُكَةُ به معنی مرگ بی دلیل است، در حالی که شهادت قربانی شدن در راه هدف مقدس و نایل گشتن به حیات جاویدان است و باید به این حقیقت توجه داشت که: جان انسان، ارزشمندترین سرمایه وجود او نیست، ما حقایقی با ارزش تر از جان داریم، ایمان به خدا، آئین اسلام، حفظ قرآن و اهداف مقدس آن، بلکه حفظ حیثیت و آبروی جامعه اسلامی، اینها اهدافی والاتر و بالاتر از جان انسان است که قربانی شدن در راه آن هلاکت نیست، و هرگز از آن نهی نشده.

● جهاد در راه خدا هلاکت است یا اصلاح اموال

واحدی در کتاب اسباب النزول از حکم بن عمران نقل کرده که می گوید: در فتح قسطنطنیه که فرمانده اهل مصر عقبه ابن عامر جهنی صحابی و فرمانده اهل شام فضالة بن عبید صحابی بود، یکی از مردان مسلمان بر لشکر روم حمله کرد و داخل صفوف دشمن شد و صفها را شکافت بعد بسوی ما برگشت وقتی داخل لشکر دشمن شد یکی از حاضران گفت: «الْقَى بِيَدَيْهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ» این مرد خود را به دست خود به هلاکت انداخت.

اینجا بود که ابو ایوب انصاری صحابی رسول خدا(ص) برخاست و فریاد زد: ای مردم! چرا این آیه را تفسیر و تأویل می کنید؟ این آیه درباره ما طایفه انصار نازل شد، هنگامی که خداوند دینش را عزت داد و یاورانش فزونی گرفتند، بعضی از ما به دیگری مخفیانه به گونه ای که پیامبر خدا(ص) نشنود، چنین گفتند: اموال ما از دست رفت، و خداوند اسلام را عزیز و یارانش را زیاد کرد، ما اگر در «مدینه» بمانیم به اموال از دست رفته خود برسیم بهتر است، آیه ای بر پیامبر(ص) نازل شد و به ما فرمود: «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». (سوره بقره، آیه ۱۹۵).

یعنی انفاق در راه خدا کنید و خویشتان را به هلاکت نیفکنید و منظور از هلاکت، ماندن در «مدینه» برای اصلاح و جمع نمودن اموال و ترک جهاد بود. (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. بی تا. اسباب النزول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۳۰؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۴. الدر المنثور، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی(ره)، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ابوداود، سلیمان بن اشعث. ۱۴۲۰. سنن

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۶۳

ابی داود، قاهره: دارالحدیث، ج ۱، ص ۵۶۴).

اما قیام و کشته شدن در راه خدا چنانکه گفته شد موضوعاً از القاء نفس در تهلکه خارج است و اگر کسی این کار را مهلکه بداند، باید اغلب غزوات پیغمبر خدا(ص) را به همین حساب بگذارد و نیز باید مقابله‌ی بیست تن با دویست تن را القاء نفس در تهلکه بداند چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا...». (سوره انفال، آیه ۶۵).

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن، هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند.

اساساً کشته شدن در راه خدا چنانکه گفتیم زندگی و حیات جاودانی است نه هلاکت، خداوند درباره‌ی شهداء اسلام می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹). (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

• آیا قیام و کشته شدن بر امام حسین(ع) واجب بود یا جایز؟

پس از روشن شدن این مطلب که شخص در انتخاب یکی از دو راه ۱- قیام و کشته شدن در راه خدا ۲- و تقیه کردن آزاد است، و قیام در راه خدا القاء نفس در مهلکه نیست؛ لازم است بدانیم که آیا قیام بر امام حسین(ع) جایز بود یا واجب؟ و اگر مانند سایر ائمه(ع) تقیه می‌کرد و راه مبارزه منفی در پیش می‌گرفت آیا در پیشگاه خدا مسئولیتی داشت؟

در پاسخ این سؤال ابتداءً وظیفه‌ی یاران امام حسین(ع) را بررسی کرده سپس به خود آن حضرت می‌پردازیم اما اصحاب آن بزرگوار حکمشان همان حکم کلی سابق بود و آن‌ها در اختیار تقیه و قیام آزاد بودند دلیل این مدعا آن است که شب عاشورا امام حسین(ع) به همه آن‌ها پیشنهاد رفتن را کرد ولی آنان نرفتند و مرگ با فرزند پیغمبر خدا را بر زنده ماندن ترجیح دادند و اگر در رفتن و ماندن که همان قیام و تقیه بود، آزاد نمی‌بودند هرگز امام حسین(ع) آنطور نمی‌گفت بلکه می‌فرمود: واجب است که با من بمانید و در راه خدا کشته شوید! و یا

واجب است بروید و خود را از کشته شدن نجات بدهید ولی همچو چیزی از آن حضرت نقل نشده است.

اما روز عاشورا که مرگ و شهادت هر آن به امام حسین (ع) نزدیک می شد بنابر نقلی امام حسین (ع) به یاران خود چنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ الْيَوْمَ وَقَتْلِي...». (اثبات الوصیة، همان، ص ۱۱۶). یعنی خدا به کشته شدن شما و من در این روز (روز عاشورا) اجازه داده است، کلمه (اذن) حاکی از آن بود که شما در اختیار کشته شدن از جانب خدا مأذون هستید.

از این جمله فهمیده می شود که وخیم شدن وضع و به مخاطره افتادن امام حکم آن ها را به عنوان ثانوی عوض نکرده بود و همچنان میان تقیه و قیام، مختار بودند و گرنه آن حضرت می فرمود که: خدا امروز قیام و قتال را بر شما واجب کرده است.

ضحاک بن عبدالله مشرقی می گوید: چون روز عاشورا یاران امام حسین (ع) بشهادت رسیدند و جز دو نفر باقی نماند محضر آن حضرت رفته و عرض کردم یابن رسول الله می دانی که میان من و شما قرار این بود که تا برای تو یاورانی باشند من بمانم و جنگ کنم و آنگاه که یاران تو کشته شدند در رفتن آزاد باشم، حضرت فرمود: راست گفתי اما چگونه از دست این همه دشمن می گریزی و نجات می یابی؟ اگر می توانی اجازه دادم آزاد هستی.

ضحاک می گوید: من آن روز دو نفر از دشمنان امام را کشتم و دست دیگری را بریدم امام چندین بار درباره من دعا کرد و گفت: دستت شل مباد، خدا دست تو را نبرد، خدا تو را از طرف اهل بیت پیغمبرت جزای خیر دهد، و آنگاه که مرا اذن رفتن داد... من اسب خود را از میان خیمه ها بیرون آورده و بر پشت آن نشستم و آن را محکم زدم و جلوش را رها کردم اسب با شتاب دوید ناچار لشکریان دشمن بمن راه دادند تا از صف آن ها بیرون شدم. (تاریخ طبری، همان، ج ۴، ص ۳۳۹؛ الکامل فی التاریخ، همان، ج ۳، ص ۲۹۲).

از این قضیه می توان استفاده کرد که تا آخرین وقت یاران آن حضرت همچنان مختار بوده اند و محاصره و مخاطره امام سبب تغییر حکم نبوده است، و گرنه آن حضرت به ضحاک چنان نمی گفت و لااقل می فرمود اگر می توانی برو ولی بدان که در غضب و عذاب خدا خواهی بود، زیرا در این وقت که کوفیان می خواهند فرزند پیغمبر را بکشند وظیفه حتمی تو ماندن و کشته شدن است! و کوتاه سخن آنکه یاران امام حسین (ع) بنابر قاعده و حکم کلی

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۶۵

سابق میان تقیه و قیام مختار بوده‌اند ولی آن بزرگواران رشید طرف پر مشقت را اختیار نمودند و با چهره سرخ به دیدار حق شتافتند.

اما درباره امام حسین (ع) ممکن است ادعا نمود که قیام و کشته شدن بر آن حضرت واجب بوده است زیرا در آن روز خطر بزرگی دین مبین اسلام را تهدید می‌کرد و با وجود آن خطر تقیه بر امام حرام بود و شاید بتوان از روایات صحیفه مختومه که تکلیف امامان در آن معین شده این مطلب را استفاده کرد، جملات ذیل در آن روایات قابل دقت است، مثلاً این جمله که «حسین بن علی یک مهر از آن صحیفه برداشت و آن را باز کرد دید نوشته شده: با مردانی برای شهادت بیرون شو آن‌ها شهید نخواهند شد مگر با تو و نفس خویش را بخدا بفروش» و این جمله «حسین بن علی مهر سوم آن صحیفه را برداشت دید نوشته شده: جهاد کن بکش و کشته خواهی شد». (کافی، همان، ج ۱، ص ۲۷۹، باب: ان الائمة لم یفعلوا شینا ولا یفعلون الا بعهد الله، حدیث ۱ و ۲).

اگر از روایات صحیفه مختومه استفاده و جوب شود آن وقت جملات: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»، (مرد مافوق انسان، همان، ص ۱۶۲). خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند. «... وَ خَيْرٌ مَصْرَعٌ أَنَا لَا قِيَهَ». (لهوف، همان، ص ۳۵). یعنی برای من از طرف خدا شهادت گاهی برگزیده شده و من بدان می‌رسم. «... لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ...». (همان). گریزی نیست از روزی که با قلم قضا و قدر نوشته شده است.

و نظائر آن که در گذشته نقل گردید مؤید این وجوب خواهد بود، و نیز ممکن است ادعا کرد که بموجب ادله گذشته آن حضرت در اختیار قیام و تقیه آزاد بود؛ ولی طرف پر مشقت را که همان کشته شدن در راه خدا بود را اختیار نمود، و این از کمال عظمت و اخلاص آن بزرگوار (ع) که میان دوراه قرار گرفت و برای رضای خدا راه شهادت و کشته شدن در راه خدا را اختیار کرد با آن که بر او واجب نشده بود.

* انفاق و رهائی از تنگناها

جمله «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ با دست خویش خود را به هلاکت نیفکنید»، هر چند در مورد ترک انفاق، برای جهاد اسلامی وارد شده، ولی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد

که موارد زیاد دیگری را نیز شامل می‌شود، از جمله این که: انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک (چه از نظر نامنی و چه عوامل جوی یا غیر آن) بدون پیش بینی‌های لازم بگذرد یا غذایی که به احتمال قوی آلوده به سم است تناول کند، و یا حتی در میدان جهاد بدون نقشه و برنامه وارد عمل شود، در تمام این موارد، انسان بی جهت جان خود را به خطر انداخته و مسئول جان خود است. ولی این که بعضی از ناآگاهان، هرگونه جهاد ابتدائی را القاء نفس در هلاکت پنداشته‌اند، و گاه تا آنجا به پیش می‌روند که قیام سالار شهیدان امام حسین (ع) در کربلا را مصداق آن می‌شمارند، این برداشت ناشی از نهایت نادانی و عدم درک از آیه مبارکه است؛ زیرا القاء نفس در هلاکت، مربوط به جانی است که هدفی بالاتر از جان در نظر نباشد، و الا باید جان را فدای حفظ آن هدف مقدس کرد، همان گونه که امام حسین (ع) و تمام شهیدان راه خدا مخصوصاً شهدای کربلا این کار را کردند. آیا اگر کسی ببیند جان پیامبر (ص) در خطر است و خود را سپر برای حفظ جان پیامبر (ص) کند (همان کاری که امام علی (ع) در جنگ احد کرد و یا در لَيْلَةُ الْمَبِيتِ آن شبی که در بستر پیامبر خدا (ص) خوابید) چنین کسی القاء نفس در هلاکت کرده؟ و کار خلافی انجام داده است؟ آیا باید بنشیند تا پیامبر (ص) را به قتل برسانند و بگویند القاء نفس در هلاکت جایز نیست. حق این است که مفهوم آیه روشن است و تمسک به آن در این گونه موارد نوعی ابله‌ی است. آری، اگر هدف آن قدر مهم نباشد که ارزش جان باختن را داشته باشد و یا اگر مهم است ولی راه حل‌های بهتر و مناسب تری دارد، در چنین جانی نباید جان را به خطر انداخت و موارد تقیه مجاز نیز از همین قبیل است.

• نظری به روایات تقیه

آنچه از احادیث فهمیده می‌شود این است که قیام در برابر ظلم و ستمکاری و تقیه هر دو جایز است و آدمی در اختیار هر یک از این دو راه مخیر است و عباتر دیگر می‌تواند در راه خدا قیام کرده و خود را به کشته شدن دهد، و هم می‌تواند تقیه کرده و از کشته شدن نجات یابد در صورت اول به بهشت شتاب کرده و در صورت دوم از رخصت خدا استفاده نموده است، اینک اخبار معصومین (ع) را بررسی می‌کنیم ابتدا به این آیه توجه کنیم:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۶۷

الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». (سوره نساء، آیه ۹۵).

یعنی مؤمنان و انشسته که نقصی ندارند با آن‌ها که به مال‌ها و جان‌های خویش مجاهد راه خدایند یکسان نیستند، خدا کسانی را که به مالها و جان‌های خویش مجاهدند در مرتبه بر و انشستهگان برتری داده، و همه را وعده نیکو فرموده و مجاهدان را بر و انشستهگان به پاداشی بزرگ فزونی بخشیده است.

این آیه شریفه دو مطلب مهم را روشن می‌کند: یکی آنکه مجاهدان با غیر مجاهدان هرگز برابر نیستند و حساب این دو گروه از همدیگر جدا است، و مجاهدان بر دیگران برتری بزرگ دارند. و دیگری آن که غیر مجاهدان نیز در کار خویش بر خلاف دین نرفته‌اند زیرا خدا بهر دو گروه وعده نیکو داده است، اگر نشستن غیر مجاهدان خلاف شرع بود هرگز نمی‌فرمود: «وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ».

و نتیجه این می‌شود که: اگر کسی با مال و جان خود در راه خدا قیام و جهاد کند بر دیگران برتری دارد و کسی که قیام و جهاد نکند خلاف راه خدا نرفته ولی مقام و مرتبه مجاهد را ندارد، و آدمی در انتخاب یکی از این دو راه مختار است و این یک قاعده کلی است.

شیعه و اهل سنت بالاتفاق نقل کرده‌اند که: کفار مکه در صدر اسلام عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیه را به جرم اسلام آوردن به شکنجه کشیدند و آنان را به بیزاری از اسلام و مقدس شمردن خدایان خود مجبور نمودند، یاسر و سمیه زیر بار نرفته و در زیر شکنجه به دلخراش‌ترین وجهی جان سپردند و شهید شدند، اما عمار به ناچار بیزاری جسته و از شکنجه و کشته شدن رهائی یافت، رسول خدا(ص) آنان را هنگام شکنجه دیدن در دره‌های مکه می‌دید و در تسلیت‌شان می‌فرمود: «صَبْرًا يَا آلَ يَاسِرٍ فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ، صَبْرًا يَا آلَ يَاسِرٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأَلِ يَاسِرٍ وَقَدْ فَعَلْتَ». (حلبی، علی بن ابراهیم. ۱۴۲۷. السیره الحلبیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۳۳۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، همان، ج ۴، ص ۶۳۲ و الکامل فی التاریخ، همان، ج ۲، ص ۴۵).
یعنی ای آل یاسر خویشتن داری کنید حقا که جایگاه و وعده گاه شما بهشت است، ای آل یاسر صبر کنید خدایا آل یاسر را بیامرز و حقا که آمرزیدی، و به نقلی می‌فرمود: مژده باد شما را ای آل عمار وعده گاه شما بهشت است. (قمی، شیخ عباس. ۱۴۱۴. سفینه البحار، قم: انتشارات اسوه، ج ۲، ص ۲۷۵).

عمار پس از آن که به خواسته کفار عمل کرد و نجات یافت محضر حضرت رسول آمد و گفت: مادرم را فوق العاده شکنجه دادند و شکنجه اش منتهی درجه رسید، فرمود: صبر کن و بعد دعا کرد و گفت: خدایا هیچ کس از آل یاسر را با آتش عذاب نکن. (شرح ابن ابی الحدید، همان، ج ۴، ص ۶۳۳).

اما درباره عمار که تقیه کرده و خواسته کفار را بر زبان آورده بود فرمود: «إِنْ عَادُوا لَكَ فَعُدْ لَهُمْ بِمَا قُلْتَ» یعنی اگر دفعه دیگر تو را بشکنجه کشیدند آنچه امروز گفتی دوباره بگو تا خلاص شوی و در حق عمار و تقیه کردن او این آیه نازل شد: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ»، (سوره نحل، آیه ۱۰۶). کسانی که بعد از ایمان کافر شوند، به جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است.

می‌بینیم رسول خدا(ص) به پدر و مادر عمار که تقیه نکرده و کشته شدند دعا می‌کند و خبر می‌دهد که وعده گاه آن‌ها بهشت است و خداوند آن دو را بخشید، از طرف دیگر عمل عمار را نیز تصدیق فرموده و می‌گوید: چنانچه باز تو را بشکنجه کشیدند تقیه کن و بعبارت دیگر هر دو عمل را تصدیق کرد و نفرمود: حق آن بود که تو هم مثل پدر و مادرت پایداری می‌کردی و یا آن دو نیز همچون تو تقیه می‌کردند و نیز به یارانش نفرمود: پدر و مادر عمار خوب کاری نکردند شما بعد از این چنان نکنید، از اینجا می‌فهمیم که آنکه تقیه نکند و در راه خدا کشته شود و آنکه تقیه کند و خود را نجات دهد هر دو به صواب رسیده‌اند یکی جان خود را در راه خدا فدا کرده و دیگری از رخصت خدا استفاده نموده و نجات یافته است و اگر حقیقت جز این بود رسول خدا(ص) هر دو عمل را تصدیق نمی‌کرد.

گذشته از این‌ها قیام و شهادت امام حسین(ع) با آنکه یقین به کشته شدن خود داشت خود دلیل روشن و مستقلى است که ترک تقیه و کشته شدن در راه خدا جایز است چنانکه تقیه کردن سایر ائمه هدی(ع) هم دلیل بر جواز تقیه است امام حسین(ع) در روز عاشورا به یاران خود چنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ». (فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، همان، ص ۴۶۴). خدا به شهید شدن شما اجازه داد، بر شما باد صبر (و پایداری).

و در جای دیگری فرمود: خدا به کشته شدن شما و من در این روز اجازه داده است پایداری نمائید و جهاد کنید. (اثبات الوصية، همان، ص ۱۲۶).

مبانی قرآنی نهضت عاشورا* ۶۹

ابن قولویه از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: امام حسین (ع) (در سینه فجر) عاشورا با اصحاب خود نماز گذارد و فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ فِي قَتْلِكُمْ يَا قَوْمَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا». (فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، همان، ص ۴۸۸). شهادت می‌دهم که اجازه شهادت شما صادر شده است پس تقوای خدا پیشه کنید و صابر باشید.

و ظهور عده‌ای از روایات در اثبات وجود تقیه و شرعی بودن آن است، بعبارت روشن تر اهل سنت به جواز تقیه آنطور که شیعه قائل است قائل نیستند و خوارج تقیه را مطلقاً حرام می‌دانند و ائمه هدی (ع) خواسته‌اند در مقابل این دو دسته: جواز و شرعی بودن تقیه را برسانند مثلاً آنجا که امام صادق (ع) می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ». (حرعاملی، محمد بن حسن. ۱۴۱۶. وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث، ج ۱۱، ص ۴۶۴). و یا آنجا که امام باقر (ع) می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي». (کافی، همان، ج ۲، ص ۲۱۹).

کوتاه سخن اینکه: با مراجعه به روایات و طرز قیامها و مبارزات ائمه (ع) روشن می‌شود که هر کس در مبارزه با ستمکاران و ترویج راه دین و سعادت می‌تواند یکی از دو راه را انتخاب کند یعنی یا قیام نماید و در راه خدا کشته شود در صورتی که نتواند مظلوم اجتماعی را از میان بردارد، و یا تقیه کند و در همان حال مبارزه منفی بنماید چنانکه بعضی از امامان و شیعیان راه اول و بعضی راه دوم را انتخاب نموده‌اند و این دو گونه عمل در نشر دین و ابقاء آن مکمل یکدیگر هستند و با اندک دقت متوجه خواهیم شد که مصلحت اسلام هر دو را اقتضاء می‌کرده است.

● نهضت امام با حرمت القاء نفس در تهلکه چگونه می‌سازد؟

از بررسی‌های گذشته روشن شد که قیام عاشورا و کشته شدن در راه خدا حیات جاویدانی و تعجیل بسوی بهشت است و آن کسی که در راه خدا کشته شود نه تنها نفس خود را در مهلکه نینداخته است بلکه زندگی جاوید و فضیلت همیشگی یافته است بنابراین دیگر جایی برای این سؤال که آیا نهضت و قیام امام حسین (ع) با حکم حرمت القای نفس در تهلکه، چگونه می‌سازد؟ باقی نمی‌ماند ولی برای آنکه موارد القاء نفس در تهلکه و مراد از آن کاملاً روشن شود سخن با طرح سؤال فوق‌الذکر دنبال می‌شود: ممکن است بگویند: قرآن مجید می‌گوید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». (سوره بقره، آیه ۱۹۵).

یعنی خود را به دست خود به هلاکت نیندازید، در این صورت آیا قیام عاشورا با علم امام به اینکه کشته خواهد شد با حکم و لا تلقوا... چگونه جمع می‌شود؟ جواب: بنابر تحقیقی که گذشت شهادت و کشته شدن در راه خدا القاء نفس در مهلکه نیست و گرنه سیدالشهداء(ع) که حجت خدا و دانا به احکام دین بود هرگز چنین کاری نمی‌کرد و فعل آن حضرت برای همه حجت است، معنی القاء نفس در تهلکه چنانکه از قرآن کریم استفاده می‌شود آن است که مثلاً شخصی یا جمعی در اثر بخل و عدم انفاق و یاری نکردن به یکدیگر، دشمنان را بر خویشتن مسلط کنند و موجبات بدبختی خود را فراهم آورند، یا در موردی که کشته شدن هیچ فائده‌ای نداشته باشد و در راه باطل باشد خود را به کشتن دهد و امثال این‌ها آیه چنین است:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».
(سوره بقره، آیه ۱۹۵).

در راه خدا خرج کنید و خویشتن را به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید خدا نیکوکاران را دوست دارد.

جمله «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» دلیل آن است که انفاق نکردن در راه خدا و مخصوصاً در موقع جنگ سبب تهلکه و مسلط شدن دشمنان و خواری مسلمانان است، آیه شریفه در موردی نازل شده که مسلمین مأمور بودند که در هنگام جنگ هر کس بقدر قدرت خود ساز و برگ جنگ را فراهم آورد تا جنگجویان تجهیز شوند، و چون ممکن بود که بعضی در این کار تعلل کنند و یا تعلل می‌کردند قرآن به آنان گوشزد کرد که بخل و امساک در این راه آنان را به مهلکه می‌اندازد.

مبانی قرآنی نهضت عاشورا* ۷۱

❁ جمع بندی و نتیجه گیری

صلابت، استقامت و عزت خواهی امام حسین(ع) در حادثه عاشورا حیرت آور بود؛ تصمیم و اراده او بقدری محکم و آهنین بود که هیچ سختی و ناگواری نمی توانست در آن خللی پدید آورد حتی دشمنانش نیز به این حقیقت معترف بودند؛ از این رو است که قیام امام حسین(ع) در بین فداکاریهای مردان بزرگ شکوه و عظمت خاصی دارد.

با بررسی سخنان و رفتار امام حسین(ع) از مدینه تا کربلا و تحلیل آموزه‌های آن‌ها روشن می‌شود که نهضت امام حسین(ع) در عاشورا بر اساس دستورات اساسی قرآن استوار است. مردان حادثه عاشورا قرآن را ترجمه کردند، حادثه عاشورا مفسر روح قرآن و حقیقت قرآن است، حادثه عاشورا قرآن ناطق است، حادثه عاشورا از قرآن جدا نیست، قرآن هم از عاشورا جدا نیست، عاشورا بدون قرآن و قرآن بدون عاشورا همچون جسم بدون روح است.

از این روست که بر اساس احادیث، بیش از صد آیه قرآن به امام حسین(ع) و قیام او اشاره دارد و امام حسین(ع) در طی قیام بارها به آیات قرآن استشهاد کرد بلکه هدف قیام را هدفی قرآنی (امر به معروف و نهی از منکر) معرفی کرد، اصولاً امام حسین(ع) و قیامش قیامی قرآنی و برای اجرای تعالیم قرآن در جامعه اسلامی بود، امام حسین(ع) تعالیم قرآن را احیاء و بیمه کرد تا بشریت بتواند از این نور الهی استفاده کند و احیاء گردد.

مهمترین اهداف قیام امام حسین(ع) به تأسی از آیات قرآن کریم، اعتلای نام خدا، جهاد برای حفظ اسلام، اصلاح طلبی، پاسداشت سنت پیامبر، مبارزه با ستمکاری و امر به معروف و نهی از منکر بود.

شهادت مظلومانه سید الشهداء امام حسین(ع) و یاران باوفایش در کربلا، تأثیر بیدارگر و حرکت آفرین داشت و خونی تازه در رگهای جامعه اسلامی تزریق کرد و جو نامطلوب را شکست و امتدادهای آن حماسه ماندگار، در طول تاریخ جاودانه ماند. شهیدان قیام عاشورا دارای چنان عظمتی شدند که بلندترین قله‌های جهان عظمت و فضیلت را فتح کردند

از بررسی‌های گذشته روشن شد که قیام عاشورا و کشته شدن در راه خدا حیات جاویدانی و تعجیل بسوی بهشت است و آن کسی که در راه خدا کشته شود نه تنها نفس خود را در مهلکه نینداخته است بلکه زندگی جاوید و فضیلت همیشگی یافته است.

☀ فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. بی تا. شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی (ره).
۲. ابن اثیر، علی بن محمد. ۱۳۸۵ق. الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد. بی تا. الصواعق المحرقة، قاهره: مكتبة القاهرة.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد. ۱۴۱۴. مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف، قم: دلیل ما.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد. بی تا. کامل الزیارات، بی جا. بی نا.
۷. ابوالفتح رازی، حسین بن علی. ۱۳۷۱. روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتح رازی)، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث. ۱۴۲۰. سنن ابی داود، قاهره: دارالحدیث.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی. بی تا. سنن ترمذی، قاهره: دارالحدیث.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۳۸۰. وسائل الشیعه، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. _____ . ۱۴۱۶. وسائل الشیعه، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۱۲. حلبی، علی بن ابراهیم. ۱۴۲۷. السیرة الحلبیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۳. سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم. ۱۳۷۳. موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، قم: نشر معروف.
۱۴. سبط ابن جوزی. ۱۴۲۶ق. تذکرة الخواص، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۴. الدرّ المنثور، قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی (ره).
۱۶. _____ . بی تا. اسباب النزول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. شوشتری، نور الله بن شریف الدین. ۱۴۰۹ق. احقاق الحق، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۱۸. صبحی صالح. ۱۴۱۴. نهج البلاغه، قم: مؤسسة دار الهجرة.

مبانی قرآنی نهضت عاشورا * ۷۳

۱۹. طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۹۳ق. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۱۷. اعلام الوری، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. بی تا. تاریخ طبری، بیروت: بی تا.
۲۲. قرشی، علی اکبر. ۱۳۵۸. مرد مافوق انسان، قم: انتشارات دار التبلیغ اسلامی.
۲۳. قمی، شیخ عباس. ۱۳۸۲. تمة المنتهی، قم: دلیل ما.
۲۴. _____ . ۱۴۱۴. سفینه البحار، قم: انتشارات اسوه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷. الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (ع). ۱۳۹۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۷. مجلسی، محمدباقر. بی تا. بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. محدثی، جواد. ۱۳۷۶. فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف.
۲۹. مسعودی، علی بن الحسین. بی تا. اثبات الوصیه، قم: انتشارات بصیرتی.
۳۰. مفید، محمد بن محمد. ۱۳۸۸. ترجمه الارشاد، قم: انتشارات بصیرتی.
۳۱. _____ . ۱۴۱۳. کتاب الارشاد، قم: انتشارات موسسه آل البيت.
۳۲. مقرر، عبدالرزاق. ۱۴۲۶. مقتل الحسین، بیروت: مؤسسة الخرسان للمطبوعات.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۰. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. میر عظیمی، سید جواد. ۱۳۸۲. شرح زیارت عاشورا، قم: انتشارات مجمع متوسلین به آل محمد (ص).

